

پیچیدگی سیاست خارجی در خاورمیانه، ارتقاء در نظم آشوب

محمد جواد رشیدی^۱ابو محمد عسکرخانی^۲مریم مرادی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال بررسی وضعیت پیچیدگی سیاست در خاورمیانه و راهکارهای ارتقاء بازیگران در عرصه سیاست خارجی است. از این منظر، مهم ترین هدف، ارائه دورویکرد مختلف، اما به هم پیوسته است؛ اول اینکه منطقه خاورمیانه چگونه در یک وضعیت آشوب و چندگانگی به سر می برد و دوم، ارائه راه حل برای همکاری بازیگران سیاسی در وضعیت پیچیده سیاسی و مذهبی است. بنابراین سؤالی که پژوهش حاضر مطرح می کند این است: راهکارهای ارتقای رفتار بازیگران در عرصه سیاست خارجی در منطقه خاورمیانه کدام است؟ یافته های پژوهش نشان می دهد که ارتقاء در نظم آشوب و پیچیده نیازمند درک سیستمی از تهدیدات و فرصت های موجود در آن منطقه است. به طور مشخص خاورمیانه از تهدیداتی نظیر تروریسم شبکه ای و پیچیده و همچنین دخالت قدرت های فرامنطقه ای رنج می برد که هر یک از این تهدیدات خطری برای حیات کشورهای مختلف منطقه هستند. به علاوه، بخش مهمی از تهدیدات نه ذاتی منطقه، بلکه ساختگی و حاصل دخالت قدرت های فرامنطقه ای نظیر ایالات متحده است. با درک این تهدیدات و ایجاد فرصتی برای مقابله با تروریسم شبکه ای و همچنین اجماع بر سر مسائلی از جمله استفاده از موقعیت جغرافیایی منطقه و همچنین انرژی های موجود در آن می توان راهی برای ارتقای بازیگران از طریق سیاست خارجی پدید آورد.

واژه های کلیدی: سیاست خارجی، آشوب، ارتقاء، خاورمیانه.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد بین الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.
rashidi.javad159@gmail.com

۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد بین الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. (نویسنده مسئول)
asgarkhani@yahoo.com

۳. استادیار گروه روابط بین الملل، واحد بین الملل قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. moradimaryam@yahoo.com
Copyright © 2010, SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose



۱. مقدمه

طرح مسأله: سیاست خارجی بازیگران در مناطق مختلف تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد که از جمله مهم-ترین آنان، میزان متکثر و یا پیچیده بودن مناطقی است که کشورهای مختلف در آن قرار دارند. از این منظر، نقش عوامل منطقه‌ای و جهانی از جمله دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، گرایش‌های ایدئولوژیکی، بازیگران فراملی، گروه‌های غیردولتی و ... مورد توجه است. این وضعیت به طور مشخص درباره خاورمیانه به عنوان یکی از مناطقی که تحت تأثیر متغیرهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار دارد، مصداق پیدا می‌کند. علاوه بر این، منطقه خاورمیانه دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که نمایانگر نقش مهم این منطقه در معادلات سیاسی و بین‌المللی است. به طور مثال، خاورمیانه بزرگترین تولیدکننده نفت و گاز در جهان است. مهم‌ترین آبراهه‌ها و منابع متعدد انرژی در این منطقه است، زیرا مهم‌ترین تنگه‌ها بین کانال سوئز، تنگه داردانل، تنگه بسفر، تنگه هرمز، باب‌المندب، خلیج فارس، دریای عمان، بحر احمر، دریای مدیترانه، دریای اژه و دریای سیاه در این منطقه ژئوپولیتیکی قوی قرار دارند (افشین‌نیا، ۱۳۹۴: ۹). ضمن اینکه منطقه خاورمیانه در زمره مناطقی است که تضاد و تعارض‌های قومی و مذهبی و همچنین نزاع‌های فرقه‌ای در آن موج می‌زند. این رویه حتی در دوره معاصر نیز به خوبی نمایان است. چه اینکه گسترش ارتباطات و فناوری اطلاعات باعث ظهور گروه‌ها و هویت‌های جدیدی در منطقه شده است که به شکل قابل توجهی می‌تواند معرف منطقه آشوبی باشد. بنابراین خاص‌گرایی از یک جهت باعث پیچیده شدن منطقه خاورمیانه نیز شده است. زیرا همه روزه بر تعداد بازیگران غیررسمی در این منطقه افزوده می‌شود. مهم‌ترین علت ظهور این شکل از خاص‌گرایی، فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی هستند که طرفداران ایده‌های مختلف را از سراسر جهان دور هم جمع می‌کند (Laquer, 1996: 71). در هر صورت با در نظر گرفتن تهدیدات و فرصت‌های موجود در خاورمیانه می‌توان اطلاق وضعیت پیچیده و آشوبی بر این منطقه را نیز صحیح دانست.

هدف: دغدغه اصلی پژوهش حاضر، بررسی وضعیت بازیگران سیاسی در منطقه خاورمیانه از حیث چگونگی ارتقا در یک نظم آشوب زده از طریق سیاست خارجی است. به عبارتی دیگر، بازیگران سیاسی حاضر در منطقه خاورمیانه چگونه می‌توانند در یک نظم آشوب



انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association

جمعیت ترانس‌ال‌عالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بانی جهان اسلام

۱۲۴

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۱۲۵

پیش‌بینی
سیاست
خارجی
ایران
در
دوره
از
رومیانه، ارتقاء در ...

زده و پیچیده به همکاری و همگرایی روی بیاورند و هویت‌های خاص خود را نیز دنبال نمایند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری آشوب و به کارگیری مؤلفه‌های آن درصدد است تا راهی برای ارتقای رفتار سیاسی بازیگران خاورمیانه در وضعیت آشوبی ارائه دهد.

ضرورت و اهمیت تحقیق: اهمیت تحقیق حاضر از آن رو است که بخش مهمی از تعارضات و خشونت‌های شکل گرفته در خاورمیانه ناشی از عدم درک بنیادین این تحولات و سپس عدم ارائه راه حل سیستمی برای حل آنان است. به علاوه اینکه، کشورهای منطقه با گرایش به قدرت‌های فرامنطقه‌ای بخش مهمی از منابع خود را صرف جنگ افروزی و خشونت ورزی در منطقه مزبور می‌نمایند و از فرصت‌های پیش‌روی خود برای توسعه غافل مانده‌اند.

روش: پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از این رویکرد و به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی به بررسی ارتقای رفتار بازیگران در عرصه سیاست خارجی همت گمارد.

پیشینه: برخی تحقیقات موجود به بررسی و کاربست نظریه آشوب و همچنین تحولات و ویژگی‌های منطقه خاورمیانه پرداخته‌اند که به برخی از مهم‌ترین آنان پرداخته می‌شود. فرهاد قاسمی (۱۳۹۷) در مقاله «گذار در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده-آشوبی: ایران» به بررسی تکامل سیستم‌های نوین قدرت‌یابی در دوره معاصر اشاره می‌کند که پیچیده و چندوجهی هستند. نویسنده در این مقاله به این نتیجه می‌رسد که در ادبیات جدید روابط بین‌الملل به شکل مشخصی به مسأله پیچیده بودن و آشوب در نظریه‌های روابط بین‌الملل توجه نشده است. از این‌رو، ایران نیز به عنوان یک کشوری که در منطقه حساسی نیز قرار دارد، مشمول چنین گذاری خواهد بود. چنان‌چه به دلیل قرار گرفتن در بخش‌های کانونی و درگیر بودن در فرایند گذار، در معرض تهدیدات راهبردی نیز قرار دارد. به عقیده وی، بر پایه رهیافت چند بازیگری به ویژه روسیه و چین و همچنین کنترل مبتنی بر بازدارندگی می‌تواند به عنوان مهم‌ترین راهبرد گذار شاخه‌ای ایران محسوب شوند. فرهاد قاسمی (۱۳۹۶)، در مقاله دیگری با عنوان «نظریه پیچیدگی و آشوب: چرخشی نوین در تبیین تکامل شبکه‌های منطقه‌ای»، رهاوردهای نوین ارتباطی را عاملی برای ظهور شبکه‌های جدید قدرت در جهان معاصر می‌داند که حتی سبب الگوهای نوظهور منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. بنابراین در چنین فضایی، سیستم چندپیکری، فشارهای سیستمی، خوشه‌ای شدن نظم، ترکیب خوشه‌ها در

قالب سیستم چندپیکری، هم افزایی و سیکلی بودن فرایند حیات سیستم و سیالیت در شکل بندی از مهم ترین قواعد و سازوکارهای نظم منطقه ای نوین هستند که بر مبنای نظریه های آشوب و پیچیدگی قدرت در دوران معاصر می توانند قابل تحلیل باشند.

فرهاد قاسمی (۱۳۹۸) در کتاب «نظریه پیچیدگی-آشوب و جنگ در روابط بین الملل» به توضیح مدل های مختلف تحلیلی در سیستم بین الملل می پردازد و تلاش می کند تا با استفاده از مدل های جدید در عرصه روابط بین الملل، وضعیت پیچیده و آشوبی را در مراحل مختلف تکامل، گذار و پیوند آن با جنگ مورد بررسی قرار دهد. نویسنده در خلال مباحث خود به این نتیجه می رسد که میان سیستم های پیچیده و آشوبی در دوره کنونی و حوزه مطالعات راهبردی ارتباط زیادی وجود دارد و از این رو مهم ترین ویژگی های این سیستم، تکامل، گذار و پیوند آن با سیستم های چندقطبی، متکثر و هوشمند است. مریم صالحی فر (۱۳۹۲) در پایان نامه خود با عنوان «چرخه قدرت در سیستم های پیچیده و آشوب بر مدل دیپلماسی منطقه ای (مطالعه موردی: دیپلماسی منطقه ای در خاورمیانه)» به جدال های پارادایمی در عرصه روابط بین الملل می پردازد و بر این عقیده است که جدال میان پارادایم های خطی و غیرخطی نظم منطقه ای نوینی را پدید آورده اند که به طور مشخص به کاربرد روش های پیچیده و آشوب منجر گشته است. با توجه به همین مسأله، شکل گیری این سیستم ها منجر به تغییر در مبانی نظری بسیاری از نظریه های منطقه ای و شاخصه های نوین قدرت شده است. بنابراین ج.ا. اسلامی ایران از یک جهت تحت تأثیر چنین شرایط پیچیده و نوینی گشته است که شاخصه های نوینی را برای دیپلماسی خود در عرصه سیاست خارجی تعریف می کند که می تواند شامل دیپلماسی هوشمند باشد. حمدالله اکوانی و ولی موسوی نژاد (۱۳۹۳)، در پژوهشی مشترک با عنوان «هویت اسلامی-ایرانی از دیدگاه نظریه آشوب و پیچیدگی» به بررسی هویت های مختلف جنسی، قومی، قبیله ای، مذهبی، ملی و زبانی در جامعه ایران پرداخته اند. بر همین اساس، نویسندگان با بهره گیری از نظریه آشوب و پیچیدگی به این نتیجه رسیدند که عناصر هویت ساز در جامعه کنونی ایرانی، نه به صورت هرمی که به صورت شبکه ای با یکدیگر رفتار می کنند. ویژگی های هویتی به صورت خودهمانندی در همه بخش های آن تکرار می شوند و به خودترمیمی می پردازند. همچنین ویژگی پیچیده بودن از جهت دیگر باعث حساسیت

به نادیده گرفتن پدیده‌ها و حوادث کوچک می‌شود. حسین حسینی (۱۳۹۶)، نیز در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی انتقادی بر نظریه‌های آشوب و پیچیدگی» به نقد نظریه آشوب و پیچیدگی پرداخته است. بر اساس نتایج این پژوهش، نظریه آشوب، علم مطالعه سیستم‌های پیچیده، پویا، غیرخطی، دور از تعادل، توصیف، تبیین و توضیح رفتارهای سیستم‌های انطباقی پیچیده است. همچنین آشیانه‌ای بودن، ظهوریابندگی، بی تعادلی، خودسازماندهی، شبکه‌ای بودن، کل‌نگری، غیرخطی و پیش‌بینی‌ناپذیری بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه آشوب و پیچیدگی به شمار می‌روند که امروزه وارد عرصه تحلیل‌های سیاسی نیز شده‌اند. عباس علی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، نیز در مقاله‌ای مشترک با عنوان «عوامل درونی و بیرونی موثر بر گسترش جریان‌های تکفیری در جنوب غرب آسیا» به اشکال جدید قدرت‌های نوظهور در فرایند تحولات پیش‌بینی‌ناپذیر از جمله پیدایش گروه‌های تروریستی در منطقه جنوب غرب آسیا توجه نشان دادند. نتایج این تحقیق نشان داد که تأثیرپذیری منطقه خلیج فارس از سه سطح منطقه‌ای، درون کشوری و فرامنطقه‌ای به این گروه‌ها کمک می‌نماید تا خود را در شرایط پیچیده منطقه گسترش دهند.

۲. چارچوب نظری تحقیق؛ نظریه آشوب

آغاز تئوری آشوب را به فعالیت‌های پدر این تئوری یعنی ادوارد لورنز در ۱۹۶۰ به بعد بررسی کرد. لورنز اولین کسی بود که آنچه را که امروزه به عنوان رفتار پر هرج و مرج در مدل‌سازی ریاضی سیستم‌های هواشناسی نامیده می‌شود، تشخیص داد. در اوایل دهه ۱۹۶۰، لورنز متوجه شد که اختلافات کوچک در یک سیستم پویا مانند جو -یا الگویی از جو- می‌تواند نتایج وسیع و غالباً غیرمترقبه‌ای را به دنبال داشته باشد. این مشاهدات سرانجام باعث شد او آنچه را که به عنوان اثر پروانه‌ای شناخته می‌شود فرمول‌بندی کند- از اصطلاحات دانشگاهی که در سال ۱۹۷۲ با عنوان "پیش‌بینی‌پذیری ارائه داد: آیا بال زدن یک پروانه در برزیل یک گردباد در تگزاس را ایجاد می‌کند؟". بینش‌های اولیه لورنز شروع یک زمینه جدید تحصیلی را نشان می‌داد که نه تنها در زمینه ریاضیات، بلکه در هر شاخه‌ای از علوم -بیولوژیکی، جسمی و اجتماعی- تأثیر داشت. براساس این رویکرد، بی‌نظمی و آشوب به معنای سازمان

نیافتگی، و در هم ریختگی نیست. بی‌نظمی در این رویکرد به معنای وجود جنبه‌های غیرقابل پیش‌بینی و اتفاقی در پدیده‌های پویاست که ویژگی‌های خاص خود را دارند. بی‌نظمی در واقع، نوعی نظم غایی و نظم در بی‌نظمی است (الوانی، ۱۳۷۴: ۳۱). با توجه به رویکرد جامع‌نگر نظریه آشوب، رفتار آشوبناک حتی در سیستم‌های معین (deterministic) هم دیده می‌شود؛ یعنی سیستم‌هایی که درگیر هیچ پارامتر یا ورودی تصادفی نیستند.

آشوب (Chaos) در لغت به معنی درهم ریختگی، آشفتگی و بی‌نظمی است و مترادف آن در مکانیک Turbulance یا تلاطم می‌باشد. این واژه به معنی فقدان هرگونه ساختار یا نظم است و معمولاً در محاورات روزمره آشوب و آشفتگی نشانه بی‌نظمی و سازمان نیافتگی به نظر آورده می‌شود (اکوانی و موسوی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۲). و جنبه منفی در بردارد. اما در واقع با پیدایش نگرش جدید و روشن شدن ابعاد علمی و نظری آن امروزه دیگر بی‌نظمی و آشوب به مفهوم سازمان نیافتگی، ناکارایی، و درهم ریختگی تلقی نمی‌شود، بلکه بی‌نظمی وجود جنبه‌های غیرقابل پیش‌بینی و اتفاقی در پدیده‌های پویاست که ویژگی خاص خود را داراست. بی‌نظمی نوعی نظم غائی در بی‌نظمی است.

نظریه آشوب در عرصه‌های مختلف از جمله هواشناسی، جغرافیا، مدیریت، سیاست و روانشناسی دارای ریشه‌ها و پایه‌های خاص خود است. به طور مثال، نظریه آشوب در ریاضیات نیز نقطه آغاز داشته است. در ریاضیات نظریه آشوب به بررسی رفتار سیستم‌های خاصی می‌پردازد که حساسیت زیادی نسبت به شرط اولیه خود دارند. نتیجه این حساسیت نسبت به شرط اولیه می‌تواند منجر به بروز رفتارهای بسیار پیچیده و تصادفی و غیر قابل پیش‌بینی شود. در این رویکرد، فرایند آشوبی، محصول یک سیستم غیرخطی پویا است. چنین سیستم‌هایی در طبیعت و همچنین در رفتارهای انسانی قابل مشاهده هستند. به طوری که می‌توان گفت، ضربان قلب، حرکات پاندولی ساعت، نوسانات اقتصادی همه به نوعی رفتار غیرخطی پویا را به نمایش می‌گذارند. بنابراین برای پی بردن به ابعاد این نظریه باید سیستم‌های غیرخطی پویا را مورد بررسی قرار داد (مشیری، ۱۳۸۱: ۳۱).

بحران، حوادث شگفتی‌ساز، تغییرات ناگهانی و سریع، ابهامات و خارج شدن همه چیز از کنترل در جهان ما ویژگی سیستم‌های پیچیده است. سیستم‌های انسانی و رخدادهای

اجتماعی، سیاسی، همچون سیستم‌های پویا و غیرخطی، سازواره‌ها و تشکیلات بغرنج، نوعی سیستم‌های دارای اوصاف حیاتی می‌باشند که خصلت پیچیده بودگی را دارا هستند. به عنوان مثال می‌توان گفت رویدادهای غافل گیر کننده سیاست در ایران در طی سال‌های پس از انقلاب می‌تواند یادآور اینگونه سیستم‌های پیچیده باشد (موسوی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۴۶). با این حال نکته مهم در نظریه آشوب این است که به دنبال امکان ارائه راه‌حل و یا امکان پیش‌بینی در دل این بی‌نظمی‌ها و بهم ریختگی‌هاست. به عبارتی دیگر، نظریه آشوب به بررسی امکان نظم در دل بی‌نظمی پردازد. به نظر می‌رسد این بی‌نظمی در سیاست نیز به دلیل تضاد آراء بازیگران سیاسی در عرصه داخلی و بین‌المللی بسیار باشد و نظریه آشوب می‌تواند در حل و فصل این بحران و ستیزه‌ها یاری‌گر باشد.

در نظریه آشوب فرض بر این است که در سیستم‌های مختلف، نظم و بی‌نظمی مکمل همدیگرند (Palacio, 2001: 70). روزنا یکی از کسانی است که در عرصه سیاست به این مساله پرداخته و این نظر را ارائه داده است که تلقی‌های تاریخی و پیشینی سیاست امروزه با رشد تکنولوژیک و درهم تنیده شدن جهان، در عرصه سیاست و بازی در رابط بین‌الملل راهگشا نباشد. درواقع پیچیدگی روابط شهروندی و سیاسی موجب شده که نظم پیشین فرو ریزد و تکیه بر اصول پیشینی، بی‌نظمی‌های بیشتری را بیانجامد. اما این بی‌نظمی به فرصتی برای حل مسائل پیچیدگی بینجامد. از دید روزنا، در نظر گرفتن توانمان ساختارهای دو گونه و شهروندانی برخوردار از مهارت‌های تقویت شده به همراه تاثیر فناوری‌های نو که موجب هرچه وابسته‌تر شده جهان می‌شود، دگردیسی عمیقی در سیاست‌های جهانی را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که درس‌های تاریخی سودمند و کارگشا نیستند. در چنین شرایطی قواعد و پارادیم‌های موجود منسوخ و کهنه به نظر می‌رسند و ناظران نیز برخلاف معمول نمی‌توانند رویدادهای مغایر را صرفاً نوعی ناهنجاری بنامند چرا که ناهنجاری‌ها فراگیرتر و شایع‌تر از الگوهای تکرار شونده شده و گسست‌ها از تداوم‌ها برجسته‌ترند. بنابراین نیاز به نظریه پردازی از نو احساس می‌شود. او معتقد است که با توجه به سیر شتابان و گسترده تغییرات نمی‌توان و نباید از مفهوم سیاست بین‌الملل استفاده کرد، چرا که در روندی آشکار، تعاملات قوام بخش سیاست جهان که بدون مداخله مستقیم ملت‌ها و دولت‌ها رخ می‌دهند بسیار افزایش یافته‌اند. پس ضرورت



فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های بنیادی جهان اسلام

۱۲۹

سیاست خارجی
در دوران پانزدهم، ارتقاء در ...

دارد از اصطلاح جدیدی استفاده کنیم که هم وجود ساختارهای تازه را مشخص سازد و هم جا را برای تحولات ساختاری بیشتر باز گذارد و این اصطلاح مناسب "سیاست پسا بین‌المللی" است. سرچشمه‌های دگرگونی در سیاست جهانی از پنج عامل یاد می‌کند که عبارتند از: گذار از نظم صنعتی به نظم پسا صنعتی که حول پویای فناوری‌های نو به ویژه فناوری‌های مرتبط با انقلاب میکرو الکترونیک می‌گردد و به کوتاه‌تر شدن فواصل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و البته تسریع در جابجایی اندیشه‌ها، اطلاعات و پول و در نتیجه وابستگی متقابل مردم و رویدادها منجر می‌شود. پیدایش مسائلی چون آلودگی جو، تروریسم، قاچاق مواد مخدر، بحران‌های ارزی و ایدز که محصول مستقیم فناوری‌های نو یا وابستگی متقابل شدیدتر جهان هستند. کاهش توانایی دولت‌ها در در ارائه راه‌حل‌های رضایت بخش برای مسائل عمده. افزایش انسجام و برندگی خرده نظام‌ها و ترویج گرایش‌های مرکز گریز. بازخورد پیامدهای همه عوامل مورد اشاره بر مهارت‌ها و سمت‌گیری‌های افراد بالغ در جهان (روزنا، ۱۳۸۴: ۹۳). از این‌رو که لورنز با اشاره به اثر پروانه ای معتقد است که بال زدن یک پروانه در برزیل می‌تواند یک بلوا و آشوبی را در پکن ایجاد کند. با در نظر گرفتن کاربرد نظریه آشوب در سایر علوم، عرصه علوم سیاسی نیز از این تأثیر پذیری بی نصیب نمانده است. به طوری که دیدگاه‌های جدید در عرصه علوم سیاسی و مخصوصاً روابط بین الملل از نظریه آشوب به عنوان چارچوبی برای تحلیل روابط دولت‌ها در عرصه نظام بین الملل بهره می‌برند. پژوهش حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از چارچوب نظریه آشوب، رویکردی جدید برای فهم پیچیدگی سیاسی در منطقه خاورمیانه و سپس ارائه راه حلی برای ارتقاء بازیگران سیاسی در این منطقه را فراهم آورد.

۳. سیاست خارجی و تعاریف آن

مقوله سیاست خارجی از پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین مقولات در میان تمامی شاخه‌های علوم اجتماعی است که ده‌ها و حتی صدها عامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و تکنیکی در داخل واحدهای سیاسی در سطوح مختلف نظام بین‌الملل در آن دخالت مجرد و یا متقابل دارند (سریع‌القلم، ۱۳۷۲، ۲۰۶). سیاست خارجی یکی از بخش‌های مهم تعامل دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین الملل محسوب می‌شود که زمینه‌های همکاری،



۱۳۱

سیاست خارجی در خاورمیانه، ارتقاء در ...

همگرایی و یا حتی تقابل دولت‌ها را شکل می‌دهد. در این رویکرد، سیاست خارجی به عنوان سیاست دولت در برخورد با دیگر کشورها معنا پیدا می‌کند که در زمینه‌های مربوط به تجارت یا دفاع و یا سایر امور مربوط به رفتارهای دولت‌ها در نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد. دانشنامه بریتانیکا در زمینه تعریف سیاست خارجی می‌نویسد: «سیاست خارجی، اهداف عمومی است که فعالیت‌ها و روابط یک دولت را در تعامل با دیگر دولت‌ها هدایت می‌کند. توسعه سیاست خارجی تحت تأثیر ملاحظات داخلی، سیاست‌ها یا رفتار کشورهای دیگر قرار می‌گیرد. سیاست خارجی برنامه‌هایی برای پیشبرد طرح‌های ژئوپلیتیک خاص دارد. دیپلماسی ابزار سیاست خارجی است و ما نمود آن را می‌توانیم در دیگر موضوعاتی نظیر جنگ، اتحادها و تجارت بین‌الملل نیز ببینیم» (Britannica, 2017).

سیاست خارجی عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه‌های بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌شود. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۸، ۱۳۱-۱۳۲). با در نظر گرفتن تعامل دولت‌ها در عرصه نظام بین‌الملل، واکنش‌های بازیگران نسبت به یکدیگر و رفتارهای عینی که از آنان سر می‌زند، به عنوان محور عمل سیاست خارجی در نظر گرفته می‌شود. به عبارتی، جهتی را که یک دولت بر می‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند (خوشوقت، ۱۳۷۵، ۱۴۵).

بر این اساس، سیاست خارجی به معنای دنبال کردن هدف‌های کشور در محیط بین‌المللی و در رابطه با جامعه‌ها، دولت‌ها و کشورهای دیگر است. سیاست خارجی، راهنمای موضع‌گیری در جهان است و مجموعه‌ای از اهداف بین‌المللی و راه‌های رسیدن به آنها را شامل می‌شود. سیاست خارجی کشورهای مختلف با هم متفاوت است. سیاست خارجی یک کشور نیز در طی زمان، تغییر می‌کند (آشوری، ۱۳۵۴، ۲۵). با در نظر گرفتن این موضوع که سیاست خارجی به دنبال اهداف خاصی پیش می‌رود، نگرش دولت‌ها و رفتار آنان در سیاست خارجی

با یکدیگر متفاوت است. به عنوان مثال، ممکن است دو دولت در همسایگی با یکدیگر قرار داشته باشند، اما از دو نوع سیاست خارجی متفاوت استفاده نمایند. به علاوه اینکه در سیاست خارجی همواره تقابل و تعارض یک اصل اساسی است و نظام های سیاسی تلاش می کنند تا با در نظر گرفتن شرایط، محدودیت ها و مقدوریت های داخلی، منطقه ای و بین المللی نسبت به دستیابی به اهداف خویش در عرصه سیاست خارجی اقدام نمایند.

دولت ها به عنوان کنشگران اصلی نظام بین المللی با پشتوانه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی خاص خود پیگیر اهداف ملت متبوع خود و یا حتی نخبگان سیاسی مسلط بر هر کشور هستند. علاوه بر این، عرصه عمل بازیگران نیز تابع قوانین بین المللی است که بسته به توانایی متفاوت بازیگران، عرصه عمل خاصی را برای آنان پدید می آورد. به همین دلیل می توان گفت که سیاست خارجی یک کشور نه تنها از عوامل خارجی که از محیط داخلی نیز اثر می پذیرد. آنچه بیش از هر چیز سیاست خارجی یک کشور را تعیین می کند مفهومی است که به "منافع ملی" معروف شده است. اهمیت منافع ملی در تعیین سیاست خارجی به اندازه ای است که می توان آن را محور سیاست خارجی دانست (عامری، ۱۳۸۷، ۴). به طور کلی یکی از اهداف ظهور و شکل گیری سیاست خارجی در هر کشور، توسعه نفوذ آن کشور و تأمین بیشتر منافع ملی است. به عبارت دیگر شکل گیری فضاهای وسیع تر در جغرافیای سیاسی جهان برای حضور مرئی یا نامرئی آن کشور و تأمین هر چه بیشتر منافع به منزله حوزه نفوذ آن کشور تعریف می گردد تا بتواند ارزش های مورد نظر خود را ترویج دهد. بنابراین محدوده حوزه نفوذ؛ به منزله امکان نقش آفرینی یک کشور در خارج از مرزهایش قلمداد گردیده و گسترش آن با تداوم و نگرش های مثبت گروه ها، جوامع و شهروندان دیگر کشورها نسبت به عملکرد آن کشور اتفاق می افتد (کسینجر، ۱۳۸۳، ۵۶۹).

بسیاری از مردم و حتی برخی از متفکران، دیپلماسی را همان سیاست خارجی می دانند و این دو واژه را مترادف یکدیگر به کار می برند. ولی واقعیت این است که این دو معانی کاملاً متفاوتی دارند. در واقع، دیپلماسی از جمله ابزارهای سیاست خارجی است در حالی که سیاست خارجی در برگیرنده اهداف است. بر اساس تعریف فرهنگ لغتی دیپلماسی را «هنر و عمل انجام مذاکرات بین» و «مهارت در اداره امور بدون تحریک خصومت» می دانند. در دوران باستان، دیپلماسی میانجیگری یا مدیریت یک نهاد یا روابط فردی با دیگری (گاهی

اوقات به عنوان "دشمن" شناخته می‌شود) محسوب می‌شد. با این حال تنها با توسعه نظام مدرن دولتی از قرن شانزدهم بود که دیپلماسی بر معانی معاصر فعلی خود یعنی مدیریت امور خارجی دولت‌ها در سطح حکومتی محدود شد (Saunders, 1990, 56). با این حال، «دیپلماتیک بودن»، مدتهاست مهارت‌های تطبیق و مذاکره را نیز در بر دارد. دیپلماسی همیشه مفهوم ارتباط را نیز شامل شده است. در دهه‌های اخیر، دیپلماسی به تقویت و حل و فصل اختلافات و مجموعه‌ای از فعالیت‌های مدیریتی متمرکز شده است که در جهت توسعه اقتصادی و توسعه کشور مانند کمک‌های اقتصادی و فعالیت‌های صلح‌آمیز حرکت می‌کند (Stempel, 1995, 11). با این حال، در کنار دیپلماسی ابزارهای دیگری از جمله توسل به زور، جنگ، حمایت از گروه‌های شبه دولتی و همسو با منافع بازیگران و حتی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی وجود دارند که بر اهداف سیاست خارجی و راه‌های دستیابی به آنان تأثیر می‌گذارند.

۴. خاورمیانه و مختصات آن

اصطلاح خاورمیانه را اروپائیان وارد محافل علمی و سیاسی کرده‌اند. به این دلیل که اروپاییان، مناطق مختلف جهان را براساس دوری و نزدیکی با اروپا در نظر می‌گرفتند. بدین معنا که از نظر آنان، اروپا مرکز جهان است و سایر نقاط جهان نیز برحسب ارتباط با این منطقه نامگذاری می‌شوند. به همین دلیل، اصطلاح خاور نزدیک، خاورمیانه و خاور دور معمول شده است (Relvin, 1965: 5). به‌طور مشخص، خاورمیانه منطقه‌ای در غرب آسیا و شمال آفریقا است که گفته می‌شود برای اولین بار توسط آلفرد ماهان، مورخ و دریانورد امریکا مطرح شده است. همین نگاه خاص او که از اروپا به این منطقه می‌نگریست باعث باب شدن چنین اصطلاحی از سوی وی شده است که تا امروز نیز به همین نام شناخته می‌شود.

در ابتدا، خاورمیانه از دیرباز به عنوان منطقه‌ای با گرایش‌های مذهبی، قومی، ملی و قبیله‌ای معرفی شده است که در کنار قدرت‌های خارجی و بیگانه، بازیگران زیادی را در خود می‌بیند. این موضوع هرچند در نقاط مختلف جهان دیده می‌شود، اما نقش و جایگاه این مسائل در منطقه مزبور قابل توجه است. علاوه بر این، بازیگران متداخل و متعاملی در منطقه خاورمیانه حضور دارند که به‌صورت رسمی و غیررسمی به همکاری‌های مشترک و حتی منطقه‌گرایی به



عنوان راهی برای حراست از خود نگاه می‌کنند. بر این اساس که جهان قرن ۲۱، یک یا دوقطبی و حتی چندقطبی نیست، بلکه شاهد بازیگران متعددی هستیم که بعضی از آنها ابرقدرت هستند مانند (آمریکا)، برخی قدرت بزرگ هستند مانند (چین و روسیه)، برخی قدرت منطقه‌ای اند، مانند هند و ایران و بسیاری دیگر قدرت ضعیف هستند، مانند نپال و لائوس. بر اساس اندیشه و مدل بوزان، هر کدام از خوشه‌ها یا مجموعه‌های منطقه‌ای، خود یک یا دو قطب هستند. به عنوان مثال، در جنوب آفریقا شاهد سیستم تک‌قطبی هستیم، در آسیای جنوبی شرقی دو قطب برتر به چشم می‌خورد و در خاورمیانه، شاهد نظام چندقطبی هستیم. علاوه بر این، ممکن است بعضی قدرت‌های بزرگ یا ضعیف منطقه‌ای با قدرت‌های برتر یا ابرقدرت‌ها ائتلاف کنند. در تحلیل بوزان، همه گرایش‌های ائتلاف جویانه، ریشه منطقه‌ای دارند، یعنی قدرت‌های منطقه‌ای صرفاً از بیم همسایگان خود به همگرایی و ائتلاف با قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای روی می‌آورند (نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

بازیگران متعددی در منطقه خاورمیانه حضور دارند که هر یک از آنان، برحسب گرایش سیاسی، عقیدتی و ایدئولوژیکی و همچنین بسته و یا باز بودن نظام سیاسی، رویکردهای متفاوتی را در منطقه دنبال می‌کنند. علاوه بر این، برخی گرایش‌های منطقه‌گرایی نیز دیده می‌شوند که بازیگران همسو در تلاش هستند تا منافع مشترک خود را در قالب همکاری دنبال نمایند. از این حیث، مهم‌ترین نماد منطقه‌گرایی در منطقه خاورمیانه، شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد که شامل بازیگرانی همچون عربستان سعودی، امارات، کویت، بحرین و قطر، عمان است. همچنین اغلب این کشورها به صورت غیررسمی با بازیگران فرامنطقه‌ای و فروملی از جمله ایالات متحده، گروه‌های بنیادگرا و فرودولتی همکاری دارند. ضمن اینکه برخی دیگر از بازیگران نظیر جمهوری اسلامی ایران دارای حامیان قدرتمندی در بین گروه‌های جهادی است که از آنان با عنوان گروه‌های نیابتی نیز یاد می‌شود. بدین ترتیب، منطقه خاورمیانه سرشار از بازیگران دولتی و غیردولتی و همچنین بازیگران فرامنطقه‌ای است که به عنوان مصداق یک منطقه پیچیده شناخته می‌شود.

۴-۱. خاورمیانه و پیچیدگی رفتار بازیگران سیاسی

منطقه خاورمیانه از جهت حضور بازیگران مؤثر و رقیب، منطقه‌ای پیچیده و متکثر محسوب



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه دراست العالم الاسلامی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

می شود. عربستان سعودی، ایران، مصر، عراق و ترکیه به عنوان بازیگرانی مؤثر و قدرتمند شناخته می شوند. بنابراین خاورمیانه هم شاهد ظهور قدرت های متعددی است که تبار تاریخی و اعتبار جغرافیایی آن ها (مانند ایران و مصر) قابل انکار نیست. باری بوزان در این باره معتقد است: «روندهای آتی جهان بدین منوال است که قطب های منطقه ای قدرت، رفته رفته قوی تر خواهند شد. مناطق شرقی آسیا توسعه بیشتری خواهند یافت و خاورمیانه همچنان پرکشش خواهد ماند، چرا که تک قطبی شدن جهان سبب شد تا خاورمیانه بیشترین ضرر را متحمل شود» (بوزان و ویور، ۲۰۰۳: ۳۵۸-۳۵۷). تکرر بازیگران منطقه ای و حضور بازیگران فرامنطقه ای بر دامنه پیچیدگی خاورمیانه افزوده است. توضیح اینکه وضعیت آنارشیک وضعیتی مبهم است. چه اینکه دولت ها از میزان قدرت خود برای حفظ امنیت و قدرت خود اطلاع چندانی ندارند. به همین دلیل، کشورها هرچه بیشتر تلاش می کنند تا قدرت خود را افزایش دهند. دولت ها در یک رقابت سرسختی برای افزایش قدرت خود تلاش می کنند، زیرا نمی دانند با چه میزان قدرتی می توانند در برابر تهدیدهای ناشی از رقابت با دیگران دوام بیاورند. در این بین، ابزارهای ارتباطی نیز در خدمت این گروه های خاص گرای هویتی قرار می گیرد که از طریق آن، دامنه عمل خود را افزایش می دهند و با جذب نیروهای بیش تر به تقویت خود می پردازند (بهمنش و جوکار، ۱۳۹۶: ۵۰).

والت نیز این مسأله را این گونه بیان می کند. از نظر والت هدف هر دولتی ارتقای هرچه بیشتر قدرت خود و افزایش مضاعف آن است، زیرا ناتوانی در رقابت باعث شکست کشورها در مقابل رقا می شود. از جهت دیگر، دولت ها در یک وضعیت آنارشیک نمی دانند که چه میزانی از قدرت برای بقای آنها نیاز است (والت، ۱۹۷۹: ۴۸). به همین دلیل در وضع آنارشیک خاورمیانه، بازیگران متعدد و متنوع برای حفظ امنیت خود و همچنین یارگیری در عرصه های مختلف، به رویکردهای امنیتی و تسلیحاتی پناه می برند که خود عاملی برای مضاعف شدن آنارشی در این منطقه است. علاوه بر مسائل سیاسی داخلی، مسائل مرزی و اجتماعی نیز دیده می شوند که هرکدام به نوبه خود بر تحولات منطقه اثرگذار هستند. باری بوزان به خوبی این وضعیت پیچیده را تشریح می - کند: «موضوعات دیگری نیز در عرصه های محیط زیستی (همچون حقوق آب، به ویژه در شامات و بین النهرین) و اجتماعی (شماری از موضوع های

هویتی، مذهبی و قومی که بر اقلیت‌ها، آوارگان و کارگران تأثیرگذار بوده) در خاورمیانه وجود دارند» (بوزان، ۱۳۸۱: ۶۶۹-۶۶۸). از جهت وجود قدرت‌های مذهبی و بازیگران سیاسی-مذهبی نیز رشد قابل ملاحظه‌ای در دوره معاصر داشته‌اند که حاکی از تأثیرگذاری مذهب بر پیچیدگی سیاسی در خاورمیانه است. دکمجیان در تشریح این وضعیت چنین بیان می‌کند: «ثروت‌ها و ولخرجی آشکار به ظهور بنیادگرایی به شکل سنی و شیعه آن کمک کرده است. علی‌رغم وفور [منابع] در خلیج فارس، تنش قابل ملاحظه‌ای در اثر تلاقی فشارهای داخلی و خارجی در این ناحیه وجود دارد. اختلاف بسیار در ثروت، همراه عدم توازن جمعیتی و نوسازی سریع ناگهانی، شرایط بالقوه بی‌ثبات‌کننده‌ای در منطقه به وجود آورده است» (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۲۸۲-۲۸۱). همین عوامل روی هم‌رفته باعث شده تا جست‌وجوی امنیت و تلاش برای دستیابی به میزانی از ثبات و امنیت دغدغه اصلی سیاستمداران کشورهای خاورمیانه باشد که غالباً در قالب نهادسازی منطقه‌ای، وجود گروه‌های تروریستی و همچنین آشوب‌های داخلی در نقاط مختلف منطقه متجلی می‌شود. ضمن اینکه در راستای پیکارهای منطقه‌ای نیز، بازیگران بزرگ نیز درصدد همسو کردن سایر بازیگران با سیاست‌های منطقه‌ای خود هستند. در سوی مقابل، برخی تقابل‌های ایدئولوژیکی و سیاسی در منطقه دیده می‌شوند که حاکی از شرایط پیچیده منطقه و نزاع بازیگران مختلف است. به‌عنوان مثال، مسأله یمن نیز از عمق تنش میان دو قدرت منطقه‌ای یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی حکایت می‌کند (Cordesman, 2015: 205). که خود به عنوان بازیگران بزرگ و مؤثر در منطقه به شمار می‌روند. در مجموع باید گفت که خاورمیانه در شرایط پیچیده امنیتی قرار دارد و هر یک از بازیگران تلاش می‌کنند متناسب با منافع ملی خود، رفتارهای خاص خود را انجام دهد و به گونه‌ای خاص رفتار نمایند (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۱۱).

۵. کاربست نظریه آشوب در سیاست خارجی خاورمیانه

۵-۱. بهره‌مندی از عقلانیت سیستمی در سیاست خارجی

یکی از مهم‌ترین مبانی فکری در علم پیچیدگی و نظریه آشوب، آن است که نظم از درون آشوب پدیدار می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۰۰۹). به نظر می‌رسد به کارگیری این رویه در



فصلنامه علمی - پژوهشی
مجموعه‌ای برای جهان اسلام

خاورمیانه به عنوان یکی از مناطق پیچیده جهان می‌تواند کارآیی داشته باشد. بر همین اساس باید گفت که در خاورمیانه جهت رسیدن به نظم در بی‌نظمی (پیدا کردن راه‌حل در پیچیدگی) به کارگیری عقلانیت و پیگیری رفتار عقلانی نیز حائز اهمیت است. از این حیث، عامل مهم دیگری که در منطقه خاورمیانه دارای اثر است، ارزیابی عقلانی رفتار رقیب و بررسی میزان قدرت و تأثیرگذاری بازیگران به نسبت همتایان خود در منطقه است (صالحی و زارع، ۱۳۹۶: ۱۰۹). در چنین وضعیتی، رقابت بازیگران به قدرت و توان ایدئولوژیکی آنان محدود نمی‌شود، بلکه پیگیری منافع ملی برحسب گرایش‌های عقلانی و رفتار خردمندانه اثر قابل توجهی بر تصمیم‌گیری آنان در عرصه سیاست خارجی دارد. ضمن اینکه، دنبال کردن آرمان‌ها و هویت در فضای آشوب خاورمیانه به معنای از دست دادن هویت‌ها و تن دادن به ضرورت‌ها و اعمال سیاسی نیست، بلکه نوعی تعامل دو سویه و همزمان میان کنش‌های شکل گرفته در منطقه است. به عبارتی دیگر، در منطقه خاورمیانه و در فضای تعامل میان کشوری، مجموعه‌ای از نهادهای سیاست خارجی در پی تحقق اهداف متنوعی در سیاست خارجی هستند (احمدی خوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۶). این مسأله نشان دهنده وجود شرایطی برای ارتقاء بازیگران در سیاست خارجی است که علیرغم وجود محدودیت‌های سیستمی، فرصت‌های متعددی نیز پیش‌روی خود می‌بینند.

مهم‌ترین محدودیت پدید آمده، برگرفته از برداشت‌های متفاوت و متعارض مذهبی است که غالباً بر روابط بازیگران سیاسی خاورمیانه اثرگذار می‌شود. به عبارتی دیگر، رقابت و شکاف در منطقه خاورمیانه، رقابت مذهبی ناشی از دو رویکرد «سنی» و «شیعی» در منطقه خاورمیانه است که طیف متعددی از اسلام‌گرایان معتدل و افراطی را در بر گرفته است. با این حال، نبردهای آشکار نظامی در دو طرف این گرایش‌ها دیده می‌شود و غالباً بر سایر تحولات پیچیده خاورمیانه مؤثر واقع می‌شوند. بنابراین عامل مذهب به عنوان یک متغیر مؤثر در واگرایی و همگرایی قدرت‌های حاضر در منطقه ایفای نقش می‌کند که در صورت اجماع حداقلی بر سر آن می‌توان شاهد همگرایی میان بازیگران در خاورمیانه باشیم. در این میان، هر قدر میزان ارتباط اعضا، درک آنها از مشکلات و نیازهای یکدیگر بیشتر باشد و منافع جمعی را فدای آنچه ممکن است منافع تنگ نظرانه ملی خوانده شود نکنند، امکان موفقیت همگرایی بیشتر

است (جوادی ارجمند و احمدی، ۱۳۹۱: ۸۶۹). این مسأله به وضوح در مجموعه آشوب‌زده خاورمیانه قابل مشاهده است. به طوری که می‌توان گفت مجموعه‌ای از دوستی و دشمنی میان کشورهای منطقه وجود دارد که هرکدام به دنبال برتری بر دیگری هستند.

اولین راه حل درک سیستمی از شرایط خاورمیانه است. بر این اساس، رویکرد سیستمی و متداخل که به عنوان بخش مهمی از نظریه آشوب به شمار می‌رود چنین به ما می‌گوید که یکی از راهکارهای اساسی که در منطقه آشوب زده خاورمیانه می‌تواند دنبال شود، سیاست خارجی دوگانه‌ای است که با حفظ ضرورت‌ها و مقتضیات، هم می‌تواند هویت‌های پیچیده در منطقه را در نظر بگیرد و هم اینکه ضرورت‌های واقع‌گرایانه منطقه را مطمح نظر قرار دهد. چنان چه با درک سیستمی از خاورمیانه، سیاست خارجی در این منطقه، می‌تواند نقطه اتصال آرمان‌گرایی هویت محور با ضرورت‌های مصالحه‌گرایانه در شرایط بحرانی حاصل گردد (احمدی خوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۸). رویکرد سیستمی که با درک واقعیت‌ها و آرمان‌ها شکل می‌گیرد، مبتنی بر درک شبکه‌ای از رفتارهای بازیگران در نظم آشوبی خاورمیانه است که با تأکید بر هنجارهای مشترک میان بازیگران می‌تواند اجماعی ایدئولوژیک میان آنان پدید آورد. از این حیث، توان همکاری و همگرایی از سوی قدرت‌های حاضر در منطقه به وضوح حاکی از شبکه‌سازی چندپیکری در منطقه است. بدین معنا که ایجاد هم‌افزایی از راه برقراری فرایند بازخورانی میان پیکرهای شبکه یا خوشه‌های آن انجام می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۰۱۹). علاوه بر این، رویکرد سیستمی مستلزم توجه به جوانب مختلف تحولات و رویدادهای سیاسی و اجتماعی در منطقه خاورمیانه است. سیستمی بودن در این رویکرد، کنش‌های سیستمی است که در آن، واحدهای سیستم برای گذار و دستیابی به موقعیت، منزلت و نقش جدیدی برای خود تعریف می‌کنند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۷۰). در هر صورت آنچه به عنوان پیش شرط ارتقا در نظم آشوب‌زده و سیستمی به شمار می‌رود، توجه به مسأله «مدیریت گذار» و توجه به جوانب مختلف منطقه‌ای و جهانی در سهولت دستیابی به منافع ملی است. از این رو، مدیریت گذار، گونه‌ای از الگوی کنترل است که هدف آن بازگشودن دشواری‌ها و مشکلاتی است که در چنین دورانی، سیستم و واحدهای تابعه آن، با آن روبرو می‌شوند (قاسمی، ۱۳۹۷: ۱۷۹). بنابراین وجود الگوی چند بازیگری در منطقه خاورمیانه نشانگر رویکرد سیستمی حاکم بر تحولات منطقه است

که براساس آن، بازیگران سیاسی برای ارتقاء و افزایش توانایی خویش نیازمند درک سیستمی و همه‌جانبه هستند. ضمن اینکه پیدا کردن راه‌حل برای حل منازعات و چالش‌ها به عنوان بخش مهمی از این تحول در نظر گرفته می‌شود.

۵-۲. توانایی هم‌افزایی و همکاری در عرصه‌های سیاسی

یکی دیگر از خصوصیات مناطق پیچیده و آشوبی نظیر خاورمیانه آن است که بر یک نوع مدل وابستگی حساس استوار است (Ruelle, ۱۹۷۹: ۴۱۶). بنابراین هرگونه تغییرات و دخالت‌های کوچک در این منطقه می‌تواند به تغییرات و رخداد‌های عظیم و ناگوار منتهی گردد. به همین دلیل آنچه مورد توجه است اینکه همگرایی کشورهای عضو منطقه خلیج فارس برای مقابله با قدرت‌های فرامنطقه‌ای بخش مهمی از فرایند ایجاد آرامش در سیستم پیچیده خاورمیانه است. دلیل اتخاذ این رویکرد در سیاست خارجی کشورهای منطقه خلیج فارس این است که بتواند بی‌ثباتی و فشارهای سیستمی را کنترل کنند. به علاوه اینکه تعامل با سیستم پیچیده بین‌المللی نیازمند در نظر گرفتن تعادل در سیستم خاورمیانه و ثبات راهبردی میان مؤلفه‌های مشترک کشورهای منطقه است. تعامل میان کشورهای مختلف خاورمیانه از راه سیاست خارجی نیازمند گذر از نوعی بی‌ثباتی به رویکردی پایدار میان کشورها می‌باشد. هنگامی که کشورهای حاضر در تحولات خاورمیانه فشارهای ناشی از تحولات جهانی را از طریق نفی "الحاق‌گرایی" دنبال کنند، زمینه‌های لازم برای حرکت به سوی نظم و ثبات از درون بی‌ثباتی و آشوب سیستمی فراهم می‌شود. زیرا در این نظریه آشوب فرض بر این است که سیستم از وضعیت پراکندگی و شاخه‌ای شدن نظم، به سمت آشوب حرکت می‌کند. پس از آن بر پایه آمیختگی و هم‌پیوندی، سیستم دوباره به سمت نظم حرکت می‌نماید و در اولین فرصت تمرکز شکل می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۰۲۰).

هم‌افزایی یکی دیگر از ویژگی‌های اساسی نظریه آشوب است که بر پیوند امور جزئی و کلی تأکید می‌کند. به تعبیری دیگر، ایجاد هم‌افزایی از راه برقراری فرایند بازخورانی میان پیکره‌های شبکه یا پیوندهای خوشه‌ای آن ایجاد می‌شود (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۰۱۹). با در نظر گرفتن تعارضات موجود در خاورمیانه می‌توان نقاط مشترکی را نیز پیدا کرد که در وهله اول باعث حراست از حیات کلی سیستم که شامل کشورهای منطقه خاورمیانه می‌شود. بدین ترتیب،



یکی دیگر از راهکارهای ارتقاء در نظم آشوبی و پیچیده خاورمیانه از طریق سیاست خارجی کشورهای مختلف، درک مشترک از تهدیدات مشترک است. به عبارتی دیگر در سیستم‌های پیچیده هنگامی که تلاشی برای اجماع مثبت دیده نمی‌شود، درک تهدیدات مشترک و مقابله با آنان، بخش مهمی از رویکرد اجماع ساز در نظر گرفته می‌شود. مهم ترین تهدید موجود در خاورمیانه که می‌تواند درکی مشترک از تهدیدات میان کشورهای حاضر در منطقه پدید آورد، تروریسم و مصادیق آن از جمله داعش است که تهدیدی برای همه کشورها محسوب می‌شود. تهدیدات تروریستی جدید نیز از نوع شبکه‌ای و فراتر از مرزهای سرزمینی هستند و از این جهت نیازمند تصمیمات شبکه‌ای برای مقابله با آنان نیز احساس می‌شود. امروزه در خاورمیانه، گروه‌های تروریستی به دلیل عدم تمرکز در یک نقطه مشترک و گسترده شدن در سراسر نقاط جهان، خاصیت شبکه‌ای به خود گرفته‌اند و این مسأله به آنان کمک می‌کند تا از سرکوب‌ها در امان بمانند و دوم اینکه ترس و وحشت موردنظر خود را در نقاط مختلف جهان پراکنده سازند. به همین دلیل از این بازیگران جدید می‌توان با عنوان "بازیگران شبکه‌ای" یاد کرد (نکته‌دان و سیفی آتشگاه، ۱۳۸۶: ۴۳). بنابراین راه دیگری که می‌توان برای ارتقاء در نظم پیچیده و آشوبی پیدا نمود، درک تهدیدات مشترک و رویکرد شبکه‌ای به این تهدیدات از جمله مقوله تروریسم شبکه‌ای و فراسرزمینی در خاورمیانه است.

۵-۳. مدیریت تعارضات ایدئولوژیکی

تعارضات ایدئولوژیکی در منطقه خاورمیانه متعدد هستند، اما مصداق بارز آن تضاد و اختلافی است که میان ایدئولوژی شیعی و سنی دیده می‌شود. به‌طور مشخص جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در این زمینه برجسته هستند. به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن تعارضات و اختلافاتی که میان جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های منطقه خاورمیانه مشاهده می‌شود، برخی زمینه‌های مشترک همکاری نیز وجود دارد که به معنای وجود شرایطی برای اداره مسائل منطقه در یک وضعیت آشوبی و پیچیده است. با این حال، هرچند روابط میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه از جمله عضو شورای همکاری خلیج فارس همواره رابطه‌ای تنش‌زا و حساس بوده است، اما مسائل و مشکلات منطقه‌ای مشترک میان دو طرف باعث شده تا در پاره‌ای از مواقع شاهد همکاری



فصلنامه علمی-پژوهشی
مجموعه دراست العالم الاسلامی
پژوهشهای بنیادی جهان اسلام

میان آنان باشیم. به طور مثال، تنها در برخی مواقع مواضع مشترکی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دیده می‌شود؛ مثلاً دیدگاه‌های مشترک ایران و عربستان سعودی درباره تعیین مشخص قیمت نفت که معمولاً رخ می‌دهد (Altorai, 2012: 153). این رویکرد در برهه‌هایی از زمان مخصوصاً با پایان جنگ میان عراق و ایران باعث کمتر شدن تنش‌ها شده بود و حتی سفر وزیر کشور عربستان به تهران در فروردین ماه ۱۳۸۰، سرفصل جدیدی از روابط میان دو کشور ایران و عربستان گشود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۶۱). این رویکرد نیز به نوبه خود بر روابط ایران و سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس تأثیرگذار بود و توسعه روابط میان ایران و قطر و عمان باعث تعدیل دیدگاه‌ها میان دو طرف می‌شد. با این حال چنین رویه‌هایی هرگز مسائل بنیادین میان دو طرف را حل نکرد. به هر حال با در نظر گرفتن تهدیدات سیستماتیک که از بیرون منطقه نیز ناشی می‌شود، و با درک این تهدیدات می‌توان به نوعی مدیریت تعارضات ایدئولوژیک و نه حذف آنان اقدام نمود.

در این زمینه، رفع تهدیدات صوری و ساختگی و تکیه بر گفت‌وگو میان مشترک درون سیستمی می‌تواند بخش مهمی از تعارضات سیاست خارجی کشورهای منطقه خاورمیانه را به حداقل برساند. به عنوان مثال یکی از تهدیدات ذهنی و ساخته شده توسط قدرت‌های جهانی و برخی حکام کشورهای منطقه خلیج فارس، تلقی تهدید بودن انقلاب اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران از منظر برخی کشورهای منطقه خاورمیانه، یک مشکل و خطر منطقه‌ای محسوب می‌شود. چنانچه اغلب متفکران بر این عقیده هستند که شورای همکاری خلیج فارس در واکنش به وقوع انقلاب اسلامی ایران در منطقه شکل گرفته است (Takagi, 2012: 3). بدین ترتیب باید گفت علاوه بر ساختار داخلی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، آنچه باعث می‌شود تا این نظام در تقابل با کشورهای اسلامی منطقه قرار بگیرد، سیاست‌های منطقه‌ای منبث از آموزه‌های انقلاب اسلامی است. چنانچه گفته می‌شود با شروع انقلاب اسلامی عملاً پروژه استعماری به انحطاط کشیدن مسلمانان که با امپراتوری عثمانی شروع شده بود به پایان رسید (محرمی، ۱۳۹۶: ۲۵). و این موضوع می‌توانست چالش گسترده‌ای برای کشورهای منطقه محسوب شود. به این دلیل که اغلب کشورهای مذکور، از توان جغرافیایی و نظامی قابل توجهی برخوردار نیستند و شکل‌گیری قدرت منطقه‌ای نظیر ایران را به ضرر خود تلقی

می‌کنند. به طور خاص، هرچند اختلافات ایران و کشورهای عربی منطقه محدود به دوران پس از انقلاب اسلامی نمی‌باشد، اما دامنه و عمق اختلافات پس از انقلاب اسلامی افزون‌تر شده است. بدین ترتیب اتحاد و ائتلافی در منطقه ظهور می‌نماید که به سمت ایران هدف‌گیری شده است و با توجه به ناکارکردی سیستمی و ساختاری منطقه و حضور پایدار قدرت مداخله‌گر در آن می‌تواند پروراننده تهدیدات مختلفی علیه ایران باشد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۳۴). سیاست انقلابی که سازش با قدرت‌های بزرگ و مخصوصاً از نوع غربی را به شدت طرد می‌کند و به دنبال احیای اقتدار جوامع اسلامی است. پرواضح است شکل‌گیری رویکرد انقلابی و اشاعه آن در منطقه، مشروعیت سیاسی نظام‌های محافظه‌کار همسایه را به چالش بکشد. به علاوه، پیام انقلابی جمهوری اسلامی ایران که همه مسلمانان را به مبارزه با ظلم و جور و بی‌عدالتی فرا می‌خواند، چالشی آشکار برای نظام‌های سیاسی منطقه بوده است. به نظر می‌رسد خارج شدن از تهدیدات ذهنی و درک پیام انقلاب اسلامی به معنای مقابله با استکبار جهانی و عدم مداخله قدرت‌های بزرگ در امور داخلی منطقه خاورمیانه می‌تواند نقطه شروعی برای حل و مدیریت این تعارضات باشد. بر این اساس باز شدن گفت و گوی طرفین از طریق سیاست خارجی و متحد شدن برای مقابله با مداخلات خارجی می‌تواند آغازگر پروژه همکاری طرفین باشد.

علاوه بر تهدیدزدایی در سیستم پیچده خاورمیانه یکی دیگر از راه‌های ارتقاء در این فضا از طریق سیاست خارجی، درکی مسالمت‌آمیز از برنامه هسته‌ای کشورهای منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران است. هرچند این درک به نوبه خود تحت تأثیر انگاره‌های پیشین از مسأله صدور انقلاب و تهدید بودن انقلاب اسلامی ایران نیز دارد، اما انتقال پیام مسالمت‌آمیز بودن این برنامه از طریق مذاکره و گفت‌وگو میان کشورهای منطقه بخش‌های مهمی از تعارضات سیستمی در خاورمیانه را به حاشیه می‌برد. مسأله هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران یکی از مجادله‌انگیزترین بحث‌های شکل‌گرفته میان این کشور و قدرت‌های غربی پس از انقلاب اسلامی بوده است. این موضوع از آن جهت مهم بوده که کشورهای منطقه بر این تصور هستند که شکل‌گیری یک دولت هسته‌ای با ایدئولوژی شیعی می‌تواند به تسلط کامل جمهوری اسلامی ایران بر آنان مسلط شود. از این منظر باید گفت در حال حاضر، مهم‌ترین مباحث میان دو طرف ایران و اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مسأله هسته‌ای، درگیری‌ها در عراق،

تحولات سوریه، ظهور داعش در منطقه، و همچنین اعمال فشارهای امریکا بر علیه ایران هستند (Alajmi, 2014: 56). این موضوع در کنار حمایت ایران از کشورها و گروه های همسو با منافع جمهوری اسلامی ایران در منطقه باعث شد تا کشورهای منطقه از ایران به عنوان خطری واقعی یاد کنند. با این حال، بهره گیری ایران از دانش هسته ای و لزوم توجه کشورهای خاورمیانه به گزارش های آژانس بین المللی انرژی هسته ای و همچنین شفاف عمل کردن ایران در این تعهدات بخش دیگری از رفع تهدیدات ساختگی میان کشورهای مختلف در خاورمیانه است. این تعامل و مدیریت به معنای درک سیستمی و همه جانبه از تهدیدات و فرصت هاست که راهی برای ارتقای بازیگران سیاسی از طریق سیاست خارجی نیز پدید می آورد.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های بنیادی جهان اسلام

۶. نتیجه گیری

ارتقاء در نظم آشوبی و پیچیده نیازمند به کارگیری رهیافت سیستمی و متعامل میان بازیگران حاضر در صحنه تحولات سیاسی خاورمیانه است. بر این اساس، دو گونه از تهدیدات و فرصت ها پیش روی بازیگران دولتی دیده می شود که بیش از همه نیازمند درک این فرصت ها و تهدیدات برای گذار و مدیریت شرایط بحرانی است. بر این اساس در خاورمیانه نیز تهدیدات به صورت سیستماتیک و شبکه ای ظهور پیدا کرده اند که از جمله می توان به شبکه ای شدن تروریسم و مداخله شبکه ای بازیگران فرامنطقه ای اشاره نمود. بنابراین درک این شرایط و تصمیم سازی در عرصه سیاست خارجی بر مبنای این تهدیدات گام آغازین برای ورود به یک نظم نوین مبتنی بر شبکه ای و سیستمی بودن است. به علاوه اینکه در رویکرد سیستمی، تعارضات ایدئولوژیکی موجود در خاورمیانه، ذاتی و فطری نیستند، بلکه حاصل دخالت بازیگران مختلف دولتی و غیردولتی و همچنین دخالت قدرت های فرامنطقه ای است. بنابراین با درک این مسأله که تعارضات ریشه ای اکتسابی و ساختگی دارند، تصمیم سازی و تصمیم گیری برای آنان از مسیر سیاست خارجی امری ممکن و شدنی است. به عنوان مثال، تهدید جلوه دادن انقلاب اسلامی ایران برای کشورهای منطقه خلیج فارس و در مقابل، تأسیس شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با این تهدید نه ذاتی ایدئولوژیکی منطقه، بلکه بیشتر بر مبنای القای این خطرات از سوی بازیگران فرامنطقه ای از جمله ایالات متحده است که به طور مشخص خواهان برهم زدن آرامش در منطقه و وابسته ساختن کشورهای منطقه برای خرید سلاح از این کشور است.

به هر صورت، خاورمیانه یک سیستم چند پیکری است که دارای پیکرهای متفاوتی است و هر پیکر دارای سیکل حیات ویژه ای است. استدلال این است که ارتقاء سیاست خارجی و بالا رفتن توان مانور بازیگران در این منطقه می تواند با تکیه بر همگرایی و همکاری، منافع بیشتری را نصیب آنان نماید. بدین معنا که بازیگران تا زمانی که اقدامی خصومت آمیز و تهدیدکننده علیه دیگری صورت ندهند، اقدام متقابلی انجام ندهند. به نظر می رسد این همکاری می تواند راهی برای گسترش صلح و ثبات منطقه ای ایجاد کند که از نظر نگارنده به روش های زیر قابل - تحقق است:



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهش های پای جهان اسلام
جمعیت ترانس عالم الاسلامی

۱۴۴

سال دوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹



-تبیین و شناسایی حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای میان کشورهای مؤثر (از جمله جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر) براساس مذاکره و تعهدات منطقه‌ای؛ بدین معنا در نظم شبکه ای و سیستمی، بازیگران مؤثر می‌توانند با اولویت‌گذاری در مناطق تحت نفوذ خود، از دخالت در مناطقی که اولویت کمتری برای آنان دارد، پرهیزند. برای مثال، سوریه و عراق برای ایران از اولویت بیشتری برخوردار است، یمن و بحرین برای عربستان سعودی از اهمیت خاصی برخوردارند.

-شناسایی و به رسمیت شناختن سازمان‌هایی که هر کدام از کشورها عضو آن هستند و البته طرح این مسأله که هیچ‌کدام از سازمان‌های مذکور خطری برای امنیت ملی و مسائل داخلی دو کشور ندارند. همچنین درک رفتارهای متعامل میان بازیگران مختلف که براساس آن طیفی از گروه‌های شیعی و سنی نیز دیده می‌شوند. به عنوان مثال، پذیرش توانایی بازیگران شیعی به رهبری ایران و همچنین پذیرش توانایی بازیگران سنی به رهبری برخی کشورها از جمله عربستان سعودی، ترکیه و مصر می‌تواند سیستم‌های تابعه در شبکه گسترده خاورمیانه را پویاتر و متعاملانه تر جلوه دهد.

-جلوگیری از سیاسی شدن مسائل میان بازیگران مختلف. در این زمینه می‌بایست از تسری اختلافات جزئی و عادی به سطوح بالا جلوگیری کنند. به عنوان مثال، درباره کاهش و یا افزایش تولیدات نفتی کشورهای منطقه می‌توانند اختلافات خود را در سازمان اوپک حل و فصل کنند و از بروز اختلافات به سطح بالا جلوگیری کنند. همین رفتار می‌تواند در زمینه ورود و اعزام حجاج ایرانی به عربستان نیز دنبال شود. چه این‌که بخش اعظمی از اختلافات دو کشور از همین مسائل نشأت می‌گیرند. به عبارتی ساده‌تر، نباید با این مسائل برخوردی سیاسی داشت و به افزایش تنش‌ها دامن زده شود.



- احمدی خوی، امیررضا، متقی، ابراهیم، نیاکونی، امیر (۱۳۹۶)، آرمان‌های راهبردی و عمل‌گرایی تاکتیکی در سیاست خاورمیانه‌ای ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهاردهم، شماره اول، صص ۸۲-۱۱۲.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۴)، فرهنگ سیاسی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مروارید.
- افشین‌نیا، شیرین (۱۳۹۴)، استراتژی همگرایی منطقه‌ای برای توسعه؛ پیشنهاد و نقش سازمان‌های بین منطقه‌ای در نظام بین‌الملل؛ کشورهای خاورمیانه به عنوان مطالعه موردی، چهارمین الگوی کنفرانس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، اردیبهشت ۹۴.
- اکوانی، حمدالله، موسوی نژاد ولی (۱۳۹۲)، نظریه آشوب، مدلی برای تحلیل پیچیدگی فضای سیاسی ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم شماره دوم، ۱۹۲-۱۹۳.
- اکوانی، حمدالله، موسوی نژاد، ولی (۱۳۹۳)، هویت اسلامی-ایرانی از دیدگاه نظریه آشوب و پیچیدگی، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، شماره چهارم، صص ۱۶۷-۱۴۹.
- بهمنش و جوکار، حسین و مهدی (۱۳۹۶)، جهانی شدن و تأثیر آن در جذابیت هویتی گروه تکفیر-تروریستی داعش، مطالعات روابط فرهنگی بین‌المللی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال دوم، شماره اول، بهار ۹۶، صص ۵۲-۲۹.
- بوزان و ویور، باری وال (۲۰۰۳)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی، ترجمه قدیر نصیری، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲۴.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر، احمدی، حسن (۱۳۹۱)، موانع همگرایی در شورای همکاری خلیج فارس از منظر ژئوپلیتیک، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۴، زمستان ۹۱.
- خوشوقت، محمد حسین (۱۳۷۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، چاپ اول، تهران: وزارت امور خارجه.
- دکمجیان، هرایر (۱۳۸۳)، اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)، ترجمه حمید احمدی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کیهان.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ سوم، تهران: نشر سمت.
- روزنا، جیمز (۱۳۸۴)، آشوب در سیاست جهان، ترجمه علیرضا طیب، نشر روزنه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۲)، عقل و توسعه یافتگی، تهران: نشر سفیر.
- صالحی، مختار، زارع، رحمان (۱۳۹۶)، خلأ قدرت و تأثیر آن بر امنیت منطقه خاورمیانه، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۴۰، صص ۱۱۴-۹۳.
- صالحی‌فر، مریم (۱۳۹۲)، چرخه قدرت در سیستم‌های پیچیده و آشوب بر مدل دیپلماسی منطقه‌ای (مطالعه موردی: دیپلماسی منطقه‌ای در خاورمیانه)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه شیراز.
- عامری، هوشنگ (۱۳۸۷)، سیاست خارجی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، خرداد و تیر ماه، شماره نهم و دهم.

علی‌پور، عباس، حیدری، جهانگیر، فعلی، امین (۱۳۹۳)، عوامل درونی و بیرونی موثر بر گسترش جریان‌های تکفیری در جنوب غرب آسیا، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، شماره بیست و سوم، صص ۲۳۰-۱۹۷.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۶)، نظریه پیچیدگی و آشوب: چرخشی نوین در تبیین تکامل شبکه‌های منطقه‌ای، فصلنامه سیاست، دوره ۴۷، شماره ۴، صص ۱۰۲۴-۱۰۰۵.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۷)، گذار در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده-آشوبی: ایران، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۴، صص ۱۹۰-۱۵۸.

کسینجر، هنری (۱۳۸۳)، دیپلماسی، ترجمه فاطمه سلطانی یکتا و رضا امینی، تهران، انتشارات اطلاعات.

مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.

موسوی نژاد، سید ولی (۱۳۹۲)، نظریه آشوب در علوم سیاسی؛ مطالعه موردی: ایران بین سالهای ۱۳۹۱-۱۳۷۶؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

نکته‌دان، حوریه، سیفی آتشگاه، حافظیه (۱۳۹۰)، اینترنت و تأثیر آن بر فعالیت‌های القاعده، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهارم، شماره هفتم، صص ۶۹-۲۷.

الوانی، مهدی (۱۳۷۴)، نظریه بی‌نظمی یا نظم‌غایی و مدیریت، مجله مدیریت دولتی، شماره ۳۱، زمستان ۷۴، صص ۴۱-۲۹.

منابع لاتین

- Alajmi, Zafar (2014), Gulf military Cooperation: Tangible Gains or Limited Results?, in Gulf cooperation Councils; challenges and Prospects, Allazeera Center for Studies.
- ALTORFI, ADEL (2012), Understanding the role of state identity in foreign policy decision-making, the rise and demise of Soudi- Iranian Rapprochement (1997-2009), The London School of Economics and Political Science, pp 1-349.
- Cordesman, Anthony (2015), The Changing Security Balance in the Gulf. Center for Strategic and International Studies, at: <http://csis.org/program/changing-security-balance-in-the-gulf>.
- Laquer, Walter (1996); Postmodern Terrorism, Foreign Affairs, Vol.75.
- Ruelle, D. (1979), "Sensitive dependence on initial condition and turbulent behavior of dynamical systems", Annals of the New York Academy of Sciences, 316(1), 408-416.
- Stempel, John (1995) Patterson School of Diplomacy Rev. The Patterson School of Diplomacy and International, Commerce University of Kentucky.
- Saunders, Harold (1990), "An Historic Challenge to Rethink How Nations Relate," Ch. 1 in

The Psychodynamics of International Relations, Vol I: Concepts and Theories, Vamik Volkan, et al eds. Lexington Books, 1990.

Takagi, Shinji (2012), Establishing Monetary Union in the Gulf Cooperation Cuuncil; What Lessons for Regional Cooperation? No. 390, Asian Development Bank Institute.

Walt, Stephen (1985), Alliance formation and the balance of word poewer, International Security, Vol. 9, No. 4, 3-43.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priv-۱۰۰۴۰۶

به این مقاله این گونه ارجاع دهید:

رشیدی، محمد جواد؛ عسکرخانی، ابومحمد؛ مرادی، مریم (۱۳۹۹)، «پیچیدگی سیاست خارجی در خاورمیانه، ارتقاء در نظم آشوب» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س ۱۰، ش ۴، زمستان ۹۹، صص ۱۴۸-۱۲۳.



فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱۴۸

سال دهم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۹